

مسیح و مشکلات شما
CHRIST AND YOUR
PROBLEMS

مؤلف : جی آدامز (Jay Adams)
مترجم : شاهرخ صفوی

پیشگفتار مترجم

آیات مربوط به عهد جدید از انجیل شریف نقل شده، و آیات مربوط به عهد قدیم از کتاب مقدس ترجمه قدیم (انتشارات ایلام) نقل شده اند.

مرا معذور بدارید

”بله، اما اگر شما مجبور بودید با زنی شبیه زن من زندگی کنید“
”هیچ کسی متحمل آنچه من در محیط کارم میشوم، نشده.“
”پدر و مادران بچه های دیگر این محدودیت ها را برای فرزندانشان نمی گذارند.“

این و صدها نمونه دیگر از آن، اعتراض هائی است که به جانب کشیشان کلیسا آورده میشود. در کل نیز، همه یک چیز را می گویند: ”خواهش میکنم مرا از مسئولیت زندگی مسیحی معاف بدارید، چون من مشکل خاصی را دارم.“
اما آیا واقعاً این حقیقت دارد؟ آیا خداوند اجازه میدهد ایماندارانی با آزمایش منحصر به فردی روبرو گردد؟ حتی اگر به فرض چنین نیز باشد، آیا بهانه کافی برایش باقی هست؟
کلام خدا بدون تردید می فرماید: خیر! شما نمی توانید چون وضع خاصی را دارید، نسبت به مسئولیت فکری و عملی که بعنوان یک مسیحی در دنیا کسب نموده اید، شانه خالی کنید. در واقع کلام به ما نشان میدهد که هیچ وضعیت ”بخصوص“ نیست:

اول قرننیاں ۱۰

۱۳: وسوسه هائی که شما با آن روبرو می شوید، وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش می آید، اما خدا به وعده های خود وفا می کند و نمی گذارد شما بیش از حد توانائی خود وسوسه شوید. همراه با هر وسوسه ای خداوند راهی هم برای فرار از آن فراهم میکند تا بتوانید در مقابل آن پایداری کنید.

توجه شما را به این قسمت از آیه جلب می نمایم: ”وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش می آید.“ بگذارید این موضوع را در سرآغاز روشن کنم: کلام خدا مطابق با اول قرننیاں ۱۰: ۱۳، اجازه بهانه بسیاری از ایمانداران را رد می کند. گناه ما به هیچ شکلی قابل توجیه نیست. دلیل آنکه کلام خدا هیچ استثنائی را قائل نمی گردد، این است که همه مردم در همه اوقات دچار اساساً مسائل و مشکلاتی شبیه بهم هستند. هیچ وضعیت خاصی وجود ندارد. به همین دلیل است که پولس در این قسمت از رساله خود به کلیسای غیر یهود شهر قرنت (با توکل به تاریخچه رفتار خداوند با یهودیان در دوران موسی)، نشان می دهد هرچند به ظاهر مشکلاتشان فرق می کرد، ولی اساساً همه یکی بود. وقتی خود را محدود به موقعیت زمان و مکان، زبان و فرهنگ نکنیم، پولس میگوید:

اول قرننیاں ۱۰

۱۱: همه این اتفاقات به عنوان نمونه ای بر سر آنان آمد و برای تربیت ما بعنوان عبرت نوشته شد زیرا ما در زمان های آخر زندگی می کنیم.

و البته این موضوع به من و شما نیز صدق می کند. البته هر مسئله و مشکلی شکل و نمای ویژه خود را دارد، و نمی توان گفت موقعیتی با موقعیت دیگر دقیقاً برابر است. اما آنچه کلام خدا برای ما فاش می سازد این است، که وقتی نظر بر پشت نمای ”ویژه“ ای که دارند بیندازیم، می بینیم که مسائل یهودیان در صحرای سینا، با وسوسه های قرننیاں در امپراتوری روم، و عجز و درماندگی فارسی زبانان امروزه هر کجا که هستند آنقدر ها با هم تفاوت ندارند. خدا عوض نشده؛ فرامین او

تغییر نکرده؛ و انسان گناه کار، پشت سیمای مدرن و با فرهنگ خود، هنوز همان است که بود. مردم همان رفتاری را با خدا و با یکدیگر دارند که در گذشته داشتند. به این خاطر است، که پیام کلام خدا همانقدر تازه و پرثمر است که در زمان پولس رسول به دست احوالی قرنت رسید. انسان گناه کاری که فرامین خدا را نادیده گرفته، وقتی متوجه پیام نجات بخش خداوند در کتاب مقدس می شود، و به این حقیقت که تنها راه نجات او از مسائل و مشکلات امروزه اش در خداوند است، آنوقت نجات را چشیده و عصاره وجود خدا که همان روح القدس است را در خود دریافت می کند. این پیام، صحبت از عیسی مسیح می کند، که انسان شد تا بجای انتخاب شدگان خود زندگی نماید و جانش را فدای آنها نماید. او نیز گرسنگی را چشید، سوء تعبیر و سوتفاهم را چشید، خشم و نفرت را چشید، درد جانفرسا و ناامیدی و تنهایی ها را کشید، و تاب آورد. او همچنین دشواری تصمیم گیری های بغرنج را چشید، تنهایی مطلق را در جوار جماعت سطحی و ظاهر بین چشید، و خیانت دوست و انکار آنانی که محبت و صمیمیت او را بهره برده بودند را چشید. اما به محبت ادامه داد:

عبرانیان ۴

۱۵: زیرا کاهن بزرگ ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد ولی مرتکب گناه نگردید.

اگر هرگز کسی بوده که بخاطر وضع منحصر به فرد خود، خواهان استثنا و معافیت هائی باشد، او چنین شرایطی را داشت. اما هرگز از مسئولیت خود نسبت به خدا سرپیچی نکرد. این فرزند واقعاً منحصر به فرد خدا نه تنها مثل ما گردید تا برای گناهان ما بمیرد و ما را در خدا زنده نماید، بلکه زندگی روحانی را نیز برای ما انجام رساند، تا نیکویی وی به هنگامی که او را منجی و خدای خود دانستیم، به حساب ما نیز بیاید.

چون آنچه بر ما تجربه میگردد را او چشید و مرتکب هیچ گناهی نگردید، می دانیم که با فیض او فرزندان بازیافته اش نیز می توانند راه او را ادامه دهند. و به این خاطر، او که مسائل و مشکلات ما را خود تجربه کرده و دقیقاً می شناسد، می گوید: ”وسوسه هائی که شما با آن روبرو می شوید، وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش می آید،“. اگر او چنین گفت، پس شما یقیناً با آن مواجه خواهید شد، و ضمناً اطمینان داشته باشید که او شما را مسئول مواجه شدن با هر یک از آنها بطریق خدا نیز می دارد.

برادر و خواهر مسیحی عزیز، هیچ مسئله و مشکل خاصی وجود ندارد. عیسی مسیح خود چنین واقعیتی را با زندگی و مرگ خود نشان داد، و او انتظار دارد که شما نیز چنین نمائید. در این روزگار که فلسفه بی مسئولیتی فروید Freud همه را مجذوب خود کرده و مردم آموخته اند که تقصیر گناهان خود را به گردن دیگران بگذارند، عیسی مسیح شما را به جانب زندگی با مسئولیت و روحانی خدا فرا خوانده است.

دیگر هیچ دلیلی برای آنکه نتوانید: ”گونه دیگر خود را بطرف او بگردان“ (متی ۵: ۳۹)، و ”به آنانیکه از شما متنفرند نیکی کنید“ (لوقا ۶: ۲۷)، وجود ندارد. عیسی مسیح برای من و شما راه سخت و دشوار را پیمود، و برای ما دعا نیز کرد تا توانایی لازم را بدست آوریم و راه او را در مقابله با مسائل و مشکلات دنبال کنیم.

شما دیگر دنبال بهانه نباشید و تقصیر را گردن دیگران مگذارید. در عوض، در دعا و با قدرتی که از روح القدس دریافت کرده اید: ”از شما تقاضا می کنم، زندگی شما شایسته مقامی باشد که به آن خوانده شده اید.“ (افسسیان ۴: ۱).

همه در این مسائل و مشکلات سهیم هستیم

وقتی دکتری به شما می گوید: "متأسفانه باید عمل کنم و غده را در آورم، ولی نگران نباشید، چون عملی جزئی خواهید بود"، ممکن است به خود بگویید: "کدام عمل را میتوان جزئی دانست!" خوب. . . ، دکتر تجویز خود را کرده و عمل را در پیش دارید؛ حال چکار خواهید کرد؟ به منزل می روید و موضوع را با همسر خود در میان می گذارید، با امید به آنکه حرف هایش باعث آرامش خاطر شما خواهند شد. او نیز شما را مایوس نکرده و می گوید: "عمل مهمی نیست چون عمومی من هم پانزده سال پیش چنین عملی را داشت و حالش تا بحال خیلی خوب بوده".

روز بعد سر کارتان خبر عمل آینده خود را به ریاستان می دهید. او نیز می گوید: "من هم این عمل را داشتم و پس از دو روز حالم بقدری خوب بود که به راه افتادم و زندگی معمول خود را بدست آوردم". یکی از همکاران شما نیز می گوید: "همسایه من این عمل را داشت و با وجود سن زیادش پس از چند روز در باغش مشغول به کار بود". هر وقت راجع به این موضوع با کسی صحبت می کنید، همچنان با اخباری مساعد و دلپذیر روبرو می گردید، و طول نمی کشد که احساس آشفته و نگرانی شما از میان می رود.

بیاد دارم چند سال پیش با ماشین وارد پارک بسیار زیبا و معروفی در شهر کلرادو سپرینگز شدم. پارک بسیار با صفا و دیدنی بود، پر از عجایب خلقت خدا. همانکه از درون اتوموبیل در حال دیدن صحنه ها بودم، ناگهان با صخره بزرگی روبرو شدم که راه را بن بست کرده بود. وقتی قدری نزدیکتر به آن شدم، متوجه راه بسیار باریکی شدم که جاده گویی از میان آن راه عبور کرده بود. در حالی که در جستجوی راهی برای برگشت بودم، چشم به اعلامیه ای افتاد که در آن چنین نوشته شده بود:

راه باریک است، ولی می توانید رد بشوید
یک میلیون نفر از آن عبور کرده اند

با تعجب متوجه شدم که پس از چند دقیقه من نیز نفر یک میلیون یکم بودم! چیست که ما را با اطمینان وارد اطاق عمل میکند؟ چرا احتمال خطر گیر کردن در راه را قبول می کنیم؟ یکی از دلایل مطمئناً این است که دیگران با تجربیات خود ما را خاطر جمع می سازند. و این دلیل دوم پولس است برای آنکه به کلیسای قرنت می نویسد: "وسوسه هائی که شما با آن روبرو می شوید، وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش می آید،".

در آغاز مطالعه ما از اول قرنتینان ۱۰: ۱۳، متوجه شدیم که کلام خدا مسئولیت رسیدگی به تمام مسائل و مشکلات زندگی را بر دوش خودمان گذارده است. اگر منشع مسائل ما با مسائل و مشکلاتی که عیسی مسیح و سایر مسیحیان با آن مواجه شده اند یکی می باشد، پس نمی توانیم بگوئیم که مسئله ما خاص و نمونه است و بهانه ای برای آنکه از طریق راه خدا آن را حل کنیم نداریم.

اما پولس با این حرف هایش نمی خواهد تنها ما را نسبت به مسئولیتی که داریم هشیار کند، بلکه علاوه بر این می خواهد ما را تشویق کرده و امیدوار نماید:

اگر اشخاص دیگری همان عمل را با موفقیت سپری کرده اند، و هیچگونه پیش آمد بدی را نداشته اند، امکان زیادی دارد که من نیز با موفقیت عمل را سپری نمایم. اگر یک میلیون اتوموبیل از راه تنگ بدون آسیب رد شده اند، من نیز به

احتمال زیاد خواهیم توانست بدون آسیب از آن عبور نمایم. اگر مسیحیان بسیاری متحمل بدگویی ها و سوتفاهم ها شده اند، اگر توانسته اند به فرزندان خود تربیت خدا را بدهند، با شوهر و مادر شوهری نظیر من زندگی کنند، از وادی سایه موت عبور کنند و نترسند، پس من نیز خواهم توانست.

این روحیه ای است که انسان لازم دارد تا بتواند در این دنیای از جلال افتاده دوام آورد و زندگی کند. البته با آنکه مسائل و مشکلات مردم در زمان های گذشته با آنچه امروزه با آن روبرو میباشند اساساً یکی است، امروزه امکان دارد پیچیدگی خاصی را به خود بگیرند و رشد بدون حسابی را داشته باشند. ولی به یاد داشته باشید که شما در این مسائل تنها نیستید. همگی در این مسائل و مشکلات سهیم هستیم. و خداوند می فرماید که شما می توانید چنین مسائلی که در گذشته بوده، و حال چهره ای تازه به خود گرفته را حل کنید. بسیاری در گذشته آن را انجام داده اند، و با فیض خدا بسیاری نیز در این دوران پیچیده و در حال تغییر، مسائل و مشکلاتشان را دارند حل می کنند. به یاد داشته باشید که عیسی مسیح بزرگترین و دشوارترین مسائل و مشکلات را بدون توکل به گناه حل کرد. شما لازم نیست با مسائلی چنین مشقت بار روبرو بشوید، اما از همان امکاناتی که او داشته، شما نیز برخوردارید. با به زبان آوردن کلام خدا (سه بار) در صحرا، عیسی مسیح توانست نقشه های شیطان را برای منحرف کردن خود از انجام خواست خدا، و پرداخت جریمه گناهان انسان بر روی صلیب، خنثی نماید. در اینجا لازم بود که رنج کشیده و بمیرد. در اینجا لازم بود تاب طعنه و تمسخر این دنیا، و خشم و غضب بهشتی را بچشد. در اینجا لازم بود برای من و شما بمیرد. چه محبتی بود که برای ما ابراز نمود که نه تنها برای ما مرد، بلکه راه رد کردن ملائک این دنیا و دنبال نمودن راه خدا را نیز به ما نشان داد.

در ثابت قدمی خود، چهل شبانه روز در دعا و روزه، از قدرت کلام خدا استفاده نمود. عیسی مسیح بر طبق احساسات خود عمل نکرد (با وجود احساس گرسنگی زیاد)، بلکه مطابق با کلام خدا عمل نمود. در حقیقت، وقتی او چنین گفت:

متی ۴

۴: عیسی در جواب گفت: «کتاب مقدس میفرماید: زندگی انسان فقط بسته به نان نیست بلکه به هر کلمه ای که خدا میفرماید.»

او راه مبارزه و حل مسائل و مشکلات زندگی را به ما نشان داد. راه مبارزه و حل آن ها، انجام کلامی بود که به زبان آورده بود که او را حفظ می نمود و از درون، دشوارترین مشکلات را به بیرون راهنمایی می نمود. حال همان کلام را در کتاب مقدس دارید و آن همان کار را نیز برای شما انجام خواهد داد. هر قدر مسائل و مشکلات شما دشوار و طاقت فرسا باشند، می توانید اطمینان داشته باشید که تنها نیستید. کاهن اعظمی را دارید که همدل و همدرد با شما است، و می تواند وارد یکایک مشکلات شما بشود چون خود آن ها چشیده است.

عبرانیان ۴

۱۵: زیرا کاهن بزرگ ما کسی نیست که از همدردی با ضعفهای ما بی خبر باشد، بلکه کسی است که درست مانند ما از هر لحاظ وسوسه شد ولی مرتکب گناه نگردید.

او درد دل شما را میداند. او غم و اندوه شما را میشناسد. او میداند چه می کشید، و به عبارت دیگر چنین میگوید:

دیگران (مسیحیان دیگر) نیز همین مسائل و مشکلات را در همین حال حاضر دارند، و با فیضی که از من دریافت نموده اند، با موفقیت با یکایک آن ها غلبه می کنند. من خود قبل از ایشان این کار را کردم و راه را باز کرده و نشان دادم، و شما نیز میتوانید این راه را بروید.

آنانی که عیسی را نمی شناسند زیر بار مشکلات زندگی خرابی های بسیاری بار می آورند، ولی شما می توانید بایستید. خیر، شما باید بایستید! خداوند اجازه داده که شما همان مسائل و مشکلات ایشان را داشته باشید، تا اعجاب فیض و قدرت خود را در شما نشان بدهد. وقتی اوج طوفان سر رسیده و درخت ها را خم کرده و دل مردم لبریز از ترس شده، دل شما باید مانند ساعتی باشد که پیوسته کار میکند و از پای در نمی آید. شما بعنوان یک مسیحی باید نشان بدهید که خدای کلام بر کلامش امین است.

دست از نق زدن و شکایت کردن بردارید و نگرانی را در دل خود راه ندهید. کتاب مقدس را به دست بگیرید و از قوت و راهنمایی های آن برای حل مسائل و مشکلات استفاده نمائید تا آزاد شده و جلال را به خدا بدهید.

ما میتوانم به یکدیگر کمک کنیم

برای کمک به کجا پناه می آورید؟ البته به جایی که در دسترس باشد، اینطور نیست؟ مسعود دچار مشکلی شده بود. با وجود آنکه مسیحی بود، به خاطر نیاز به پول دست به دزدی زده بود، و حال بخاطر احساس جرم نسبت به گناه، در انجام وظایف خود ضعیف و درمانده شده بود. در کمال نومییدی به کشیش کلیسا مراجعه کرد، ولی چون از عواقب اعتراف به گناه می ترسید، چیزی را فاش ننمود. کشیش کلیسا که در شناخت افسردگی از فرایز "دانشمندان" این دنیا (روانپزشکان) برداشت کرده بود، و می دانست که در ابتدا باید عقب نشست و بعد رجوع کرد، او را به متخصص فرستاد. مسعود سر از بیمارستان روانی در آورد و آنجا او را تحت شوک برقی قرار دادند، و روابط او با زن و دوستانش نیز بهم خورد. تمام این مسائل و مشکلات بخاطر آن بود که اعتراف به گناه نکرده بود.

تنها قسمت تأسف بار این حکایت وضع نابسامان مسعود نبود، بلکه کوتاهی زن و کشیش نسبت به او نیز بود. لزومی نداشت که مسعود روانه بیمارستان روانی بگردد، و یا شوک برقی را دریافت کند. او لازم داشت راه بخشش و جبران خدا را دنبال نماید. ولی فامیل او و کلیسایش بقدری در آئین امروزه فروید Freud اشباع شده بودند، که هیچگاه تصور نمی کردند که دلیل افسردگی مسعود بخاطر گناه بوده باشد. نتیجتاً نتوانستند به او کمک کنند.

هر مشاور کلیسایی که در مؤسسات روانشناسی خدمت کرده؛ همانگونه که من چند سال قبل کردم، متوجه می شود که این مؤسسات پر از افرادی چون مسعود می باشند. این افراد (تعدادی از آنها مسیحی نیز می باشند) می توانستند امکان زندگی پربار و پر میوه را داشته باشند، اگر مسیحیان دیگری آنها را با امکان وجود گناه در زندگیشان آشنا می کردند. البته منشأ همه گونه رفتار عجیب و غریب گناه نمی باشد، و افرادی هستند که زهر وارد جسمشان شده و یا دچار اختلالات مغزی

گردیده اند، و در نتیجه چنین عوامل فیزیکی و یا شیمیائی است که کنترل خود را از دست داده اند. اما در صد کسانی که مشکل ایشان جسمانی است نسبت به آنهایی که مشکل خود را از طریق کلام خدا حل نکرده اند، ناچیز می باشد. بسیاری "بیماران روانی" بشمار آمده اند که در واقع "بیمار" نمی باشند. البته اشخاصی هستند که از شدت نگرانی دچار زخم معده شده اند، و یا از ترس از آنکه حقیقتی در مورد ایشان کشف گردد نسبت به زندگی فلج شده اند، ولی این گونه مسائل از اثر و نتیجه موردی (اتفاقی، پی آمدی) میباشند، نه سبب آن. مشکل ایشان را روانپزشکان نمی توانند حل کنند؛ عیسی مسیح حل مشکلات آنها را دارد.

کلیسای آمریکا نتوانسته این واقعیت را شناسائی کند، و همراه با نهاد های دنیوی همجنس بازها و دائم الخمر ها، زناکار ها و دروغگو ها، بزدل ها و لاف زن ها را "مسئول" نمی داند، چون آنها را "بیمار روانی" شمرده است. نتیجتاً کلیسا تصویری از اجتماع مردمی که با محبت و گذشت خدا، یکدیگر را کمک و التیام می بخشند از دست داده است.

چه شد؟ چون محبت خدا را از دست داد و "متخصصان" را "ذی صلاح" شمرد؛ تأدیب و تربیت را کنار گذاشت و محل اجتماعی مردم بیش نشد. امروزه کمتر کلیسایی را می توان یافت که اعضای آن یکدیگر را به نیکویی تشویق و تحریک نمایند. اعضای کدام کلیسا را می شناسید که برادری که دچار خطا شده را ترمیم روحانی کرده باشند؟ اعضای کدام کلیسا بار یکدیگر را بدوش می گیرند؟

غلاطیان ۶

- ۱: ای برادران، اگر کسی در حین ارتکاب خطا دیده شود شما که روحانی هستید او را با روح فروتنی به راه راست آورید، اما مواظب خود باشید مبادا شما نیز دستخوش وسوسه شوید.
- ۲: بارهای یکدیگر را حمل کنید و به این طریق قانون مسیح را بجا خواهید آورد.

چند نفر مسیحی را می شناسید که دیگران را مهم تر از خود و خواست های آنها را مقدم بر خود می دانند:

فیلیپیان ۲

- ۲: پس تقاضا می کنم خوشی مرا به کمال رسانید و با هم توافق فکری، محبت دو جانبه و هدف مشترک داشته باشید.
- ۳: هیچ عملی را از روی همچشمی و خود خواهی انجام ندهید، بلکه با فروتنی، دیگران را از خود بهتر بدانید.
- ۴: به نفع دیگران فکر کنید و تنها در فکر خود نباشید.

کدام کلیسایی را می شناسید که اعضای آن با هم مشاجره و مقابله نمی کنند؟

متی ۵

- ۲۳: پس اگر هدیه خود را به قربانگاه ببری و در آنجا به خاطر بیاوری که برادرت از تو شکایتی دارد،
- ۲۴: هدیه خود را جلوی قربانگاه بگذار و اول برو با برادر خود آشتی کن و آنگاه برگرد و هدیه خویش را تقدیم کن.

- ۱۵: «اگر برادرت به تو بدی کند، برو و با او در تنهائی در باره آن موضوع صحبت کن. اگر به سخن تو گوش دهد برادر خود را باز یافته ای»
- ۱۶: و اگر به سخن تو گوش ندهد یک یا دو نفر دیگر را با خود ببر تا از زبان دو یا سه شاهد این موضوع تائید شود.
- ۱۷: اگر حاضر نیست سخنان آنان را بشنود موضوع را به اطلاع کلیسا برسان و اگر حاضر نشود به کلیسا گوش دهد، با او مثل یک بیگانه یا باجگیر رفتار کن.»
- ۱۸: «بدانید که هر چه شما در زمین حرام کنید در آسمان حرام خواهد شد و هر چه را بر روی زمین حلال نمائید در آسمان حلال خواهد شد.»
- ۱۹: و نیز بدانید که هر گاه دو نفر از شما در روی زمین در باره آنچه که از خدا می خواهند یکدل باشند پدر آسمانی من آنها را به ایشان خواهد بخشید،
- ۲۰: زیرا هر جا دو یا سه نفر بنام من جمع شوند من در آنجا در میان آنان هستم.»

پس تعجب ندارد که میان برادران و خواهران مسیحی رنجیدگی، دلخوری، و خورده حساب وجود دارد. وقتی مسیحیان از راه مصالحه خدا استفاده نمی کنند، حساب ها بسته نمی شوند. چه شد؟ بگذارید بگویم چه شد؛ چون راهی که کمترین مانع و از خود گذشتگی را دارد، راه این دنیا است. و به همین خاطر نیز کلیسا طعمه تبلیغات مخالف قرار گرفته است. این تبلیغات نیز از شعار هائی برای پیشبرد عقاید فروید Freud سرچشمه گرفته اند. بگفته خادم روحانی یک بیمارستان، مردمی که دچار مسائل و مشکلات زندگی می باشند را نمی توان مسئول شمرد چون از نظر اخلاقی «بی طرف» می باشند! خادمین روحانی تصمیم گرفته اند که نمی توان به چنین افرادی کمک کرد. اما حقیقتاً اینطور است؟ آیا واقعاً کلیسا قدرت خود را برای همیشه از دست داده است؟ آیا دیگر امید ایجاد دوباره مصاحبت مسیحیان برای بازسازی و بنای یکدیگر وجود ندارد؟ آیا امکان دارد اعضای بدن بگونه ای عمل کنند تا تمام بدن در محبت بنا گردد؟

افسیان ۴

۱۶: به اراده او همه اعضا مختلف بدن بوسیله مفاصلی که برای آنها فراهم شده مربوط و پیوند می شوند، پس وقتی هر یک از اعضای بدن بطور جداگانه مرتب کار کند، تمام بدن رشد می کند و خود را در محبت بنا می نماید.

البته که امکان دارد. زمانی آن انجام خواهد شد که مسیحیان مفهوم کلی آیه اول قرنیتیان ۱۳: ۱۰ را درک نمایند. قسمت اول آیه می فرماید: «وسوسه هائی که شما با آن روبرو می شوید، وسوسه هائی است که برای تمام مردم پیش می آید». در مطالعه این قسمت از آیه دیدیم که نمی توانیم از مسئولیتی که نسبت به مسائل و مشکلات خود داریم، بخاطر آنکه منحصر به فرد می باشند، بگریزیم. خدا می فرماید که این مسائل معمول و عادی هستند، و همه چنین مسائلی را دارند. همچنین در مطالعه خود اشاره به امیدی کردیم که در این آیه نهفته می باشد. اگر دیگران چنین مسائلی را داشته اند و با بکار بردن کلام خدا بر آن پیروز شده اند، ما نیز می توانیم این کار را بکنیم. اما دلالت دیگری نیز در این آیه نهفته است: اگر مسائلی که ما داریم در واقع یکی است، صرفنظر از جزئیات که دارند، آن مسیحیانی که راه حل چنین مسائلی را از طریق کلام خدا بدست آورده اند، می توانند آن را به ما آموزش دهند. اگر با فیض خدا در زندگی روحانی خود

رشد کرده اید، می توانید به دیگران نیز کمک کنید. شما تا به آن حد ماهر شده اید، و بیش از کسانی که بنا به قول دنیایا ماهر می باشند.

روانشناسان جز پخش داروهای مسکن و آرامبخش (که هر طبیبی توان آن را دارد)، معمولاً کار دیگری را نمی کنند. و اگر معالجه و درمانی نیز در کار باشد، صرفاً آشکار کردن درد و تغییر دادن شخصیت و رفتار مردم است. آیا ما می خواهیم تحلیل گران فروید، به خواهرن و برادران مسیحی ما بگویند که ارزش هایشان تند و سخت گیرانه است، و لازم به تغییر دارد؟ آیا واقعاً تصور می توان کرد شخصی که خود از فیض و رحمت عیسی مسیح بدور مانده می تواند فرزندان خدا را وارد محبت و عدالت بیشتری از خدا بنماید؟ آیا امکان دارد میوه روح القدس در شرایطی که وجود آن انکار می شود، رشد نماید؟

کلام خدا در اعمال ۱: ۱ می فرماید عیسی تعلیم داد و عمل نمود. او نه تنها تعلیم داد، بلکه خود نیز عمل نمود. او از کلیسایش خواست آنچه خود انجام داده را انجام دهد، و حتی بیش از آن:

یوحنا ۱۴

۱۲: یقین بدانید هر که به من ایمان بیاورد آنچه را من میکنم خواهد کرد و حتی کارهای بزرگتری هم انجام خواهد داد، زیرا من نزد پدر میروم.

اعمال امروزه کلیسا کجا است؟ قدرت و اقتدار عیسی بکجا رفته؟ هنگامی که به کار بنا ساختن یکدیگر بر گشتیم، آنوقت خواهیم فهمید! شما که خود را مسیحی می دانید، بروید و برادر و خواهری را امروزه در عیسی بنا سازید.

شما می توانید روی آن حساب کنید

از کجا می دانم حرفی که می زرم درست است؟ چه اطمینانی را دارم؟ تا اینجا تاکید کرده ام که ایمانداران باید مسئول حل مسائل و مشکلات خود باشند. از امید صحبت کردم، و آن که ایمانداران توانائی تحمل و حل مسائل و مشکلات را دارند و نیز می توانند دیگران را در این راه راهنمائی کنند. آیا واقعاً این حرف ها حقیقت دارند یا جزعی از تبلیغات توخالی مذهبیهون این دنیا می باشند؟ یا شاید غلوگوئی در کار باشد!

اگر تصور شما در جوار چنین موضوعاتی دور می زند، تعجب ندارد و تنها نیستید. نوش دارو و علاج های همه گانی در دنیا بسیار بوده و خواهند بود، که در آغاز انسان را به وجد و شَعَف می آورند، اما نهایتاً چیزی جز نا امیدی و رسوائی بجای نمی گذارند. اگر صحت آنچه تا بحال گفته ام را در خواندن کلام خدا و یافتن حقیقت آن بدست نیآورده اید، متاسفم. تنها امید شما در برابر مسائل و مشکلات، خدا است. خدائی که برابر تمام آنچه غیر ممکن بود، نجات را برای انسان گناه کار فراهم ساخت. خدا توانای انجام کار می باشد. ابتدا نیاز به نجات دارد. اگر نجات را دریافت کرده اید، پس با پیروی از کلام خدا راه رسیدن به حل مشکلات نیز برای شما باز است. هنگامی که آسایش شما بر اطمینانی است که نسبت به عیسی مسیح دارید، بر کسی متکی می شوید که حرف هایش برای شما روشن است. کلام خدا گنگ و مبهم نیست. وعده های او مسلم است و به آن عمل

می کند. به این خاطر است که می گویم در او امید هست، و راه حل موجود است و میتوان از کسانی که موفق شده اند کمک دریافت نمود.